



تلاش پایداری‌ها برای حذف قالیباف

اتتلاف «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب» (شانا) و «جبهه پایداری» در انتخابات مجلس دوازدهم با وجود حاشیه‌های فراوان برای بستن لیست، از انتخاب افراد حاضر در لیست گرفته تا حذف و اضافه‌های دقیقه آخری، به سرانجام رسید. اعضای جبهه پایداری به صورت تلویحی اختلاف‌شان با محمداقرب قالیباف را رد کرده‌اند، البته که مستقیماً منکر اختلاف خود با قالیباف نشدند و اینگونه اعلام کردند که با او اختلاف جدی ندارند.

آنها در جریان بستن لیست تلاش کردند تا با لابی‌های خود وزنه لیست را به سمت خود سنگین‌تر کنند. لابی‌ها و حذف و اضافه‌هایی که با اعتراضاتی همراه شد، ابتدا مالک شریعتی به حضور محسن دهنوی در لیست اعتراض کرده و از حضور در لیست انصراف داد و در پی آن سیدمحمود نبویان، یکی از اعضای جبهه پایداری در لیست مشترک قرار گرفت که به گفته محسن پیرهادی، این انتخاب غیرقانونی بوده و او باید جایگزین دهنوی می‌شد. البته در نهایت لیست مشترک بسته شد اما اختلاف‌نظرها در بین طرفداران این دو جبهه پس از ارائه لیست مشترک همچنان به قوت خود باقی ماند و نگرانی جبهه پایداری از حضور محمداقرب قالیباف در این لیست ادامه دارد. سایت رجانیزو، سایت وابسته به جبهه پایداری روز یکشنبه در گزارشی در قالب «پاسخ به برخی سوالات مهم پیرامون رای دادن» بار دیگر به این اختلاف دامن زد. گزارش رجانیزو با این موضوع که ارائه فهرست اسامی از سوی حزب‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی برچسته شده است، به موضوع رای ندادن به تمامی افراد یک لیست پرداخته و اینگونه مطرح کرده است

که بسیاری از مردم اعتقادی به لیستی رای دادن نداشته و این اقدام را در بحث سیاست قبول ندارند. رجانیزو در این گزارش به اظهارنظرهای امام خمینی و رهبری استناد کرده و نوشته است: «فهرست‌های انتخاباتی شامل سه گروه از افراد است؛ دسته اول کسانی که شناخت کافی روی آنان وجود داشته و جمع‌بندی شخصی فرد بر «رای دادن» به آنان است، دسته دوم کسانی که شناخت کافی برای «رای ندادن» به آنان وجود دارد و دسته سوم افراد ناشناخته هستند. درباره دسته اول، وظیفه فرد مشخصاً رای دادن به گزینه‌های شناخته‌شده خود است. اما برای تصمیم‌گیری درباره دسته دوم و سوم، مرور نظرات حضرت امام‌خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب، راهگشا خواهد بود. حضرت امام خمینی (ره) درباره اعتماد به فهرست‌ها می‌فرماید: احدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروه‌ها نظر موافق داشتند ولی «رای‌دهنده تشخیص بر خلاف همه آنها بود، تبعیت از آن‌ها برایش صحیح نیست» و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاصی صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تایید برای رای‌دهنده اطمینان حاصل شد، می‌تواند به آن‌ها رای دهد. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۳) رهبر انقلاب نیز در استفتایی در پاسخ به اینکه آیا رأی دادن به فهرست اسامی که از طرف احزاب و گروه‌های سیاسی منتشر می‌شود، بدون تحقیق در مورد افراد آن جایز است؟ اگر برخی از افراد آن در انتخابات رأی آورند و صلاحیت منصب را نداشته باشند، ما در پیشگاه خدای متعال مسئول خواهیم بود»، فرموده‌اند: «می‌توانید به فهرست و افرادی رأی دهید که معرفی‌کنندگان آنها افرادی متعهد، مؤمن، بصیر و انقلابی و قابل اعتماد باشند، مگر آنکه حجت شرعی بر خلاف داشته باشید.» با وجود آنکه درباره افراد ناشناخته می‌توان به شهادت و تایید سایر افراد و گروه‌ها اطمینان کرد، اما از این دو اظهارنظر به روشنی می‌توان دریافت که اگر شخصی حجت شرعی بر «رای ندادن» به افرادی داشته باشد، حتی اگر تمام گروه‌های مورد اعتماد اقدام به تایید او کنند، رای به چنین شخصی مجاز نیست.»

اینگونه به نظر می‌رسد که جبهه پایداری در گام بعدی که موفق به حذف مستقیم قالیباف از این لیست نشده است و لابی‌های سیاسی بی‌نتیجه ماند، تلاش می‌کند تا با لابی‌های رسانه‌ای و ایجاد خط‌فکری، به طریق دیگری، آن‌هم با رای مردم، قالیباف و حامیان او را از عرصه رقابت کنار بزنند. در مرحله پس‌اتتلاف؛ آنها اعلام می‌کنند که می‌توانید به یک لیست مشترک رای ندهید و گزینه‌های خود را از افراد چند لیست متفاوت انتخاب کنید و این امکان وجود دارد که قالیباف و حامیان او با سیاست‌های پایداری‌ها رای نیاورند.

گفت‌وگو با **مقصود فراستخواه** استاد جامعه‌شناسی و از امضاکنندگان بیانیه ۱۱۰ کنشگر سیاسی و فرهنگی:

بیانیه روزنه‌گشایی نوعی کنش‌گری مرزی و برای پیش‌گیری از خلاص‌سازی است



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاسی

پس از انتشار بیانیه ۱۱۰ فعال سیاسی و رسانه‌ای درباره انتخابات مجلس دوازدهم با عنوان «بایبید روزنه‌گشایی کنیم»، یکی از مسائلی که مطرح شد، این بود که یکی از پایه‌های این بیانیه، نظریه «کنش‌گری مرزی» است که چند سال پیش از سوی مقصود فراستخواه ارائه شده است که اتفاقاً نام او هم در بین ۱۱۰ امضاکننده این بیانیه و وجود داشت. به همین بهانه، گفت‌وگویی تفصیلی با مقصود فراستخواه انجام دادیم تا این استاد علوم سیاسی دانشگاه درباره ارتباط نظریه‌اش با بیانیه روزنه‌گشایی توضیح دهد. او می‌گوید، بیانیه روزنه‌گشایی همان کنش‌گری مرزی است ولی تأکید دارد که در نهایت مردم به تجربه تاریخی خود بازخواهند گشت و آنها هستند که تصمیم خواهند گرفت چه رفتاری انجام دهند.

«**اخیراً بیانیه‌ای را با عنوان «بایبید روزنه‌گشایی کنیم» امضا کرده‌اید. به نظر می‌رسد بخشی از این بیانیه براساس نظریه «کنش‌گری مرزی» است که چند سال پیش توسط شما مطرح شده بود. به عنوان اولین سوال، آیا می‌توان بین بیانیه روزنه‌گشایی و نظریه کنش‌گری، مرزی ارتباطی برقرار کرد؟ و آیا اصولاً زمینه‌ها برای کنش‌گری مرزی فراهم است؟**

اگر بخواهم مختصر عرض کنم، اساساً نظریه کنش‌گری مرزی در پارادایم امکان قرار دارد نه پارادایم فقدان؛ امکان را می‌توان کشف و خلق کرد و در لایه‌لای محدودیت‌ها امکان‌های تازه پیدا کرد. درباره این پرسش که آیا شرایط برای کنش‌گری مرزی فراهم است، باید گفت، اساساً کنش‌گری مرزی این نیست که میدانی آماده شود تا کنش‌گر اقدام به کنش‌گری کند، بلکه کنش‌گر مرزی اصولاً فضاسازی و خلق امکان می‌کند. تیپ ایده‌آل کنش‌گر مرزی به معنای وبری، تیپ ایده‌آلی است که اساساً منطق رئال و رئالیسم عاملانه دارد. «کارن باراد» در نظریه خود می‌گوید، دنیا واقعی است، ولی عامل انسانی هم بخشی از این دنیای واقعی است. شما می‌گویید آیا شرایط فراهم است؟ در بحث کنش‌گران مرزی، اساساً فرض بر خلق امکان است، ولو این امکان در لایه‌لای محدودیت‌های ساختاری باشد. در تاریخ، نمونه‌هایی از کنش‌گران مرزی وجود داشته‌اند که کم و بیش در وضعیت‌های انسداد، فروستگی و محدودیت‌ها سعی کرده‌اند امکان‌های تازه ایجاد کنند. با این نگاه، می‌توان گفت که در هر دوره‌ای کنش‌گرانی وجود دارند که بر موانع فائق می‌آیند و میدان‌ها و فرصت‌های تازه را برای مردم ایجاد می‌کنند و از طریق فضایی که ایجاد می‌کنند، روزنه‌هایی را می‌گشایند. برای اینکه به این مسئله کمی نزدیک شویم، اساساً ما باید مقداری به تجربه‌های معاصر خودمان در کشورهای دیگر جهان توجه کنیم. پژوهش‌های میدانی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ توسط محققان علوم سیاسی در دانشگاه‌هایی مانند لیل و گوتنبرگ روی روی‌های اقتدارگرا و دوگانه انجام شده است. منظور از حکومت‌های دوگانه یا دورگه، رژیم‌هایی هستند که به صورتی اقتدارگرا هستند و برخی نهادهای انتخاباتی هم دارند. این محققان بررسی کرده‌اند که در این نظام‌ها، سیاست‌ورزی چطور اتفاق می‌افتد. از جمله انتخابات چطور عمل می‌کند و چه کارکردهایی دارد. اینها به این نتیجه رسیده‌اند که یک پارادایم بر ذهن‌های ما غلبه پیدا می‌کند و آن، پارادایم موقت است؛ به این معنا که ما دموکراسی را پایان تاریخ می‌دانیم؟ اگر دموکراسی و نوعاً مدل لیبرال دموکراسی را پایان تاریخ تلقی کنیم که همه کشورها در هر ایستگاهی باشند، منزل به منزل می‌روند تا به این مدل دموکراسی برسند، یک فکر گذار ایجاد می‌شود که ما نهایتاً باید گذار کرده تا به دموکراسی برسیم. از این موضوع یک وضعیت تعلیق به‌دست می‌آید، یعنی ما در وضعیت تعلیق هستیم تا به پایان خط که همان دموکراسی است، برسیم. این محققان می‌گویند این وضع سبب شده، افراد نگاه‌شان به نظام دولت و ساختارهای سرزمین خودشان به مثابه یک سازه موقت برود. محققان می‌گویند ما وقتی به اینها به‌عنوان سازه موقت نگاه کنیم، خیلی نمی‌توانیم آنها را بشناسیم. آنها گفته‌اند ما اینها را به‌عنوان سازه‌های متفاوت بررسی کنیم، اینها سازه‌های

خاص هستند. خود این سازه‌ها ویژگی‌های خاص دارند؛ مثلاً به این نتیجه رسیده‌اند که اینها یک مدل‌های مختلف کارآمدی ایجاد می‌کنند. یعنی همین نظام‌های اقتدارگرا یا خودشان یک مدل‌های کارآمدی برای گروه‌هایی از جامعه ایجاد می‌کنند و از این طریق مدل‌های خاصی از پایداری دارند. اصل داستان این است، این محققان می‌گویند وقتی ما اینها را متوجه می‌شویم، آن وقت می‌تواند این تحلیل نتیجه دهد که مخالفان می‌توانند با این نظام‌های اقتدارگرا و دورگه، الگوهای متنوعی از موازنه ایجاد کنند.

«**علت ایجاد این الگوهای موازنه چیست؟**

برای اینکه بتوانند از این طریق بازی را ادامه دهند و از این طریق مخالفانی که آزادی خواه، ترقی خواه و توسعه‌خواه هستند، می‌توانند به نفع جامعه و گروه‌های اجتماعی تحول خواه، موازنه‌های متنوعی با نخبگان حاکم ایجاد کنند و از این طریق بتوانند برای جامعه امکان‌سازی کنند. برای اینکه به طور مشخص به مسئله انتخابات برگردیم، به یک تحقیق دیگر نگاه کنیم. جاناتان مورث که تحقیق او در سال ۲۰۲۲ درآمده، گفته است که انتخابات با تمام غیرمنصفانه بودن و خدشه‌دار بودن به نوعی تأثیر تدریجی در پاسخگویی دولت دارد، یعنی ناخواسته بخش‌هایی از دولت را به جامعه پاسخگو می‌کند. دومین نکته که می‌گویند این است که بسیج گروه‌های اجتماعی در انحصار نخبگان حاکم است. اینها در تحقیقات خود نتیجه گرفته‌اند انتخابات با تمام ضعف‌ها، می‌تواند انحصار بسیج نیروهای اجتماعی را از حاکمان بگیرد و برای مخالفان یک قدرت بسیج گروه‌های اجتماعی را ایجاد کند. سومین نکته، می‌گویند انتخابات هرچند مخدوش، بخشی از نخبگان نهادهای را از حوزه نفوذ دولت درمی‌آورد و به حوزه نفوذ جامعه اتحنا پیدا می‌کند. چهارمین نکته، می‌گویند که انتخابات فضای گفتاری و زبان فنی ایجاد می‌کند. مورث نتیجه گرفته که تحریم انتخابات در نظام‌های اقتدارگرا و دورگه، به‌نوعی سبب یک‌تاری گروه‌های انحصارطلب و خالص‌ساز می‌شود به نفع آنها تمام خواهد شد. لایلا گاندی و لاسدوکل هم در تحقیقات خود نتیجه گرفته‌اند که انتخابات حتی به صورت کنترل شده، می‌تواند برای سطوح ملی امکان سیاست‌گذاری اجتماعی ایجاد کند. یعنی در یک ایالتی، انتخابات ولو محدود می‌تواند سیاست‌های اجتماعی و رفاهی و به نفع گروه‌های فرودست ایجاد کند. مطلب دیگری که مطرح می‌کنند این است که طیف‌هایی از حاکمان عملاً به سمت خواسته‌های شهروندان می‌روند و به نوعی از درون دولت، گروه‌هایی به سمت شهروندان کشیده می‌شوند. نهایتاً می‌گویند که انتخابات فضای تحیل اجتماعی ایجاد می‌کند، وقتی فضای تخیل اجتماعی ایجاد شد، این تخیل از بین نمی‌رود و به نوعی سطح مطالبات و انتظارات ایجاد می‌کند و این سطح انتظارات نمی‌تواند نادیده گرفته شود. از اینجاست که آن فضای مرزی ایجاد می‌شود، یعنی یک طیف‌های رقابت مدرج‌تری به وجود می‌آید، میانه‌روها به وجود می‌آیند و از بین نظام حاکم، تعدادی میانه‌رو می‌شوند. گاندی و لاسدوکل گفته‌اند بخشی از انقلاب‌های خشونت‌پرهیز هم از دل انتخابات بیرون می‌آیند. این را عرض کردم تا برسیم به اینکه آیا شرایط کنش مرزی فراهم است؟ خلاصه بگویم، اولاً کنش مرزی یک شکل خاصی از کنش نیست، یک طیف است. به‌طور کلی من اعتقاد دارم ما باید از منطق صفر و یک به سمت منطق فازی حرکت کنیم. من با NGOهای زیادی کار می‌کنم که منتقد وضعیت هستند اما اگر بتوانند فرصتی ایجاد کنند، می‌روند گفت‌وگویی کنند. اینها همان کنش‌گران مرزی هستند.

«**به بیانیه «روزنه‌گشایی» برگردیم. چه اتفاقی افتاد که شما زیر این بیانیه را امضا کردید. به عبارتی چه نکته مهمی در بیانیه وجود داشت که شما از آن استقبال کردید؟**

یکی از دوستان دانشگاهی این متن را برای من ارسال کرد. وقتی متن به من رسید، هیچ اطلاعی از برخی اختلاف‌های سیاسی که پشت متن بود، نداشتم. همان روز که ایمیل بیانیه «روزنه‌گشایی» به من رسید، یک ایمیل دیگر هم از سوی گروهی از دانشگاهیان رسید بود که درباره اخراج یکی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی بود و این بیانیه درباره دفاع از آن استاد بود. من هم این بیانیه درباره استاد دانشگاه شهید بهشتی را امضا کردم که ما از همکار دانشگاهی خودمان که دیدگاه‌های غلط و افراطی او را می‌خواهند اخراج کنند دفاع می‌کنیم، او باید درس دهد و کرسی دانشگاهی داشته باشد. در کنار آن بیانیه

حمایت از استاد دانشگاه هم بیانیه‌ای که دوست دانشگاهی‌ها ما درباره روزنه‌گشایی برایم فرستاد را امضا کردم. من متن را که خواندم دیدم که متنی است که می‌تواند مورد تایید من باشد. در نتیجه جواب دادم درج اسم بنده در ذیل این متن ممانع است. اما اینکه چرا امضا کردم و در واقع دال مرکزی این متن چیست؟ دال مرکزی متن این است که نقد قدرت می‌کند. در متن تصریح شده که انتخابات آزاد نیست. می‌خواهد در برابر خطر تسخیر مجلس توسط نیروهای واپس‌گرا کاری کند. این متن می‌گوید ما می‌خواهیم روزنه‌ای برای جامعه بگشاییم که جامعه بتواند در برابر تسخیر مجلس در برابر نیروهای واپس‌گرا کاری کند. نظم دسترسی محدود را به شدت محدود می‌کند. می‌گوید در جامعه نظم دسترسی محدود وجود دارد. مزایا، امتیازها، رانت‌ها و فرصت‌ها همه در دسترس گروه‌های خاصی است و اندک‌سالاری را نقد می‌کند. از روند ایران‌سوز نقض حقوق اساسی شهروندان صحبت می‌کند. اینکه حذف‌های غیرعادلانه استصوابی وجود دارد. این یک بیانیه نقد قدرت و نقد ساختار است، یک بیانیه روشن‌فکری است و کار روشن‌فکر در حوزه عمومی نقد قدرت، نقد ساختارها و نقد باورها است. با طرح صیانت و فیلترینگ مخالف است و حتی با قانونی جمعیت مخالفت کرده و می‌گوید این قانون چه نتایجی دارد. با قانون عفاف و حجاب مخالفت می‌کند و گفته همه اینها در مجلس تصویب و دنبال شده، می‌گوید پس مجلس مهم است، در مجلس این اتفاقات رخ داده است. می‌گوید قوانین سالانه بودجه به توزیع رانت و حامی‌پروری گسترده در ایران منجر شده است. چهار قانون بودجه را ذکر کرده و گفته هر چهار قانون، به نوعی توزیع رانت را امکان‌پذیر کرده است. از من صدور مجوز برای روزنامه‌ها حرف زده است و از محدودیت‌های آشکار و پنهان در فضای روزنامه‌نگاری سخن گفته است. از فشار حراست بر دانشگاه‌ها و انواع گزینش‌ها صحبت کرده است. درباره محدودسازی سندیکاها و نهادهای صنفی حرف زده است. انواع سلب حق تجمع در خیابان‌ها را مطرح کرده است. به منع صدور مجوز و اعمال محدودیت بر احزاب و سمن‌ها اشاره کرده است. محدودسازی‌های مختلف بر ورزش ملی را خصوصاً در حوزه حقوق زنان را نقد کرده است. گفته است که خالص‌سازان می‌خواهند انتخابات را به یک نمایش و مناسک صوری حکومتی تبدیل کنند. حقوق رسانه‌ها، حقوق سمن‌ها و سندیکاها را مطرح کرده است. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خواسته است. من یک پژوهشگر هستم و چند دهه تحقیق کرده‌ام. وقتی این متن را دیدم، بدون اینکه اصلاً اطلاعی از مناقشات و اختلافاتی پیرامون آن داشته باشم، متن را امضا کردم. البته این اختلافات هم اختلاف در مبنا نیست و باید با گفت‌وگو از طریق اقناع متقابل، این کثرت دیدگاه و اختلاف در تحلیل‌ها را به شقاق تبدیل نکنند، بلکه این یک برکت داشته باشد که در جبهه اصلاحات دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلفی وجود دارد. وقتی تحلیل‌ها متفاوت باشند، این کثرت است. کثرت برکت دارد، کثرت، رشد و تنوع ایجاد می‌کند، تنوع می‌تواند ما را به حقیقت بیشتر نزدیک کند. اساساً دموکراسی یک سبک زندگی است، بخشی از دموکراسی همین شیندن است. هم، گفت‌وگو کردن و اختلاف‌نظر است. از طریق این اختلاف‌نظر پویایی به وجود می‌آید. برای جامعه فضاهای تازه ایجاد می‌شود، درک ما از جامعه و تحولات بهبود پیدا می‌کند. در نتیجه دال مرکزی این بیانیه «روشن‌فکری در حوزه عمومی و نقد قدرت» است. من الان هم این بیانیه را برایم بفرستند، می‌گویم بیانیه درستی است. از سوی دیگر باید ببینم مفهوم کانونی این بیانیه چیست؟ مفهوم کانونی این بیانیه می‌گوید که اعتراض فقط اعتراض منفی نیست، می‌گوید مردم همانطور که اعتراض منفی می‌کنند، اعتراض مثبت هم می‌کنند. شاید من اشتباه می‌کنم اما می‌گویم اعتراض دو وجه مثبت و منفی دارد، وجه منفی اعتراضی است که ما همیشه در جامعه‌مان داریم، مردم ما اعتراض دارند اما متأسفانه امکان‌های اعتراض برای جامعه فراهم نیست که به‌طور مسالمت‌آمیز اعتراض خود را بیان کنند. اما وجه مثبت اعتراض این است که از حق رای خود استفاده کنند. مثلاً در یک شهر کوچکی مثل پستان آباد، مردم کاندیدایی را می‌بینند که به کسی ظلم نکرده، حق کسی را نخورده است و شعارها و برنامه‌هایش به نفع آن شهر و منطقه است و به توسعه و زیرساخت‌های آنجا کمک می‌کند. آیا مردم این شهر کوچک نباید رای دهند؟ به نظر من به‌عنوان یک شهروند، می‌گویم نباید

به این هموطن پستان آبادی گفت که ما الیت به شما می‌گوییم